



نقش تبلیغات دینی در تحقق هم گرای ملی

پدیدآورده (ها) : بسطامی، محمود

علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: خرداد و تیر 1387 - شماره

70

از 69 تا 88

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/297007>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 27/12/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نقش تبلیغات دینی در تحقق هم‌گرایی ملی

محمود بسطامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

دین اسلام با تأکید بر اصلاح زندگی دنیوی و سعادت اخروی می‌فهماند که این مکتب تنها به بیان رابطه‌ی انسان با خدا نمی‌پردازد، که امری فردی تلقی گردد؛ بلکه تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. مطالعه‌ی تاریخ تمدن اسلام به خوبی گویای آن است که هم شکل‌گیری و هم پویایی تمدن اسلامی ارتباط تنگاتنگی با حضور فعال و مؤثر دین در زندگی اجتماعی داشته است.

در واقع دین با اهمیت دادن و بهره‌گیری از سه عنصر بسیار مهم امنیت، عدالت و فراوانی نعمت، که در آموزه‌های اسلام از آن به عنوان سه نیاز اساسی در هر جامعه ذکر شده است؛ می‌تواند نقش بی‌بدیل خود را در

وحدت و انسجام اجتماعی به کار گیرد.

بنابراین، فرض این نوشتار بر این است که اگر در تبلیغات دینی حقایق واقعی اسلام مورد بهره برداری قرار داده شود، تأثیر بسیار زیادی در توجه افراد به دین و هم‌گرایی اجتماعی خواهد داشت. به تعبیر امام رضا علیه السلام: «فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا»؛ اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را بدانند، از ما تبعیت خواهند کرد.

واژگان کلیدی: تبلیغات دینی، امنیت، عدالت، فراوانی، انسجام اجتماعی، تکریم انسان.

مقدمه

جامعه‌ی آرمانی و محیطی که جز حسن و زیبایی و خیر و نیکی و عدالت در آن وجود نداشته و عاری از ظلم و جهل و زشتی و تبعیض و شر باشد، مقصدی است که نه تنها مکاتب و انبیای الهی علیهم السلام در پی ایجاد آن بوده‌اند و به کار بستن دستورها و فرمان‌های الهی را متضمن وصول به آن دانسته‌اند، بلکه بسیاری از مصلحان و حکما و دانشمندان نیز به تبیین ویژگی‌های آن پرداخته‌اند.

راهبردهای اصلی چنین جامعه‌ای در نگاه دینی سه چیز دانسته شده است که در تعبیر امام صادق علیه السلام این‌گونه آمده است: ثلاثة اشياء يحتاج الناس طرا اليها: الامن، و العدل، و الخصب (حرانی، ۱۳۹۸ هـ، ۱۲۷)؛ سه چیز است که تمامی انسان‌ها دائماً نیازمند به آن هستند: ۱) امنیت؛ ۲) عدالت؛ ۳) فراوانی.

در جهان معاصر که بحران‌های فرهنگی در صدد تهی کردن انسان از معنویت می‌باشند، تبلیغ دین و ارزش‌های نشأت گرفته از آن به جهت مقابله با این بحران ضرورت ویژه‌ای پیدا می‌کند و از آنجا که امروزه تبلیغات، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت جوامع انسانی دارد، رشد و بقای دین منوط به دعوت و تبلیغ حقایق دین است. از دیگر سو، به نظر می‌آید آنچه که نقش مؤثری را در استقبال انسان‌ها نسبت به دین می‌تواند داشته باشد، تبلیغ و تبیین و بیان توجه و

اهمیت دادن دین به پاسخ‌گویی به سه نیاز اساسی انسان‌ها است، که از این طریق دین علاوه بر رشد و بقای خود می‌تواند نقش بی‌بدیل خود را در وحدت و انسجام اجتماعی نیز به کار گیرد.

این نوشتار در سه بخش به تشریح این موضوع خواهد پرداخت.

بخش اول: کارکرد دین در زندگی اجتماعی آراء و نظریات

اگر دین را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، عقاید، سنت‌ها، آداب و رسوم، که از طریق پیامبران علیهم‌السلام از سوی خدا نازل شده است، بدانیم می‌توان گفت که دین در تعیین هویت و به هم پیوستن یک گروه، یا یک ملت نقش اساسی دارد (ر.ک. به: رشاد، ۱۳۷۹، ۹۲-۸۵).

اهمیت بیش از حد این مسأله سبب شده است که برخی از جامعه‌شناسان حتی با اعتقاد به این که ممکن است باورداشت‌های دینی نادرست و عملکردهای آن خطاآمیز باشند، در عین حال کارکردهای اجتماعی ارزشمندی دارند. از این رو، این گروه از جامعه‌شناسان با چشم پوشی از منشأ و سرچشمه و حقیقت دین به اهمیت و نقش کارکردهای دین در جامعه پرداختند. کلی، براون درباره‌ی چنین می‌گوید:

ما دست کم به عنوان یک امکان، می‌توانیم به این نظریه توجه داشته باشیم که دین مانند اخلاق و قانون، بخش مهم و حتی اساسی دستگاه اجتماعی و جزئی از آن نظام پیچیده‌ای است که انسان‌ها با آن می‌توانند در یک تنظیم سامان‌مند روابط اجتماعی با هم زندگی کنند. بر مبنای این دیدگاه، ما با سرچشمه‌های دین کاری نداریم، بلکه تنها به کارکردهای اجتماعی آن نظر داریم، یعنی می‌خواهیم بدانیم که دین در شکل‌گیری و نگه‌داشت نظم اجتماعی چه نقشی را بازی می‌کند (همیلتون، ۱۳۷۷، ۱۹۸).

اهمیت مناسک دینی در جمع‌گرایی و وحدت اجتماعی

رابرت اسمیت درباره‌ی کارکرد دین در این جهت می‌نویسد:

دین دو نوع کارکرد دارد: یکی تنظیم رفتار فردی برای خیر همگان، و دیگری برانگیختن احساس اشتراک و وحدت اجتماعی؛ از این رو، مناسک دینی، بیان تکراری وحدت و کارکردهایی است که اشتراک اجتماعی را تحکیم می‌بخشد (همیلتون، ۱۳۷۷، ۱۷۰).

به اعتقاد دورکیم: مناسک دین، برای کارکرد درست زندگی اخلاقی ما، به همان اندازه ضروری‌اند که خوراک برای نگه داشتن زندگی جسمانی ما ضرورت دارد، زیرا از طریق مناسک است که گروه خود را تأیید و حفظ می‌کند (همان، ۱۷۹).

ویل دورانت درباره‌ی اهمیت دین در تقویت روحیه‌ی جمع‌گرایی و مبارزه با روحیه‌ی فردگرایی می‌نویسد:

در تمام پیچ و خم‌های زندگی انسان، غرایز شخصی از غرایز اجتماعی قوی‌تر است. ... کار بزرگ دین این است که از راه شعائر دینی و تعالیم اخلاقی و بشارت به بهشت و ترس از دوزخ، انگیزه‌ها و دواعی به حال نوع را حمایت کند. به عبارت بهتر، از انگیزه‌های تعاون و همکاری در برابر انگیزه قدیمی خود پرستی، که در طی میلیون‌ها سال با نبرد برای زندگی و جنگ و غارت و خوردن و زورگویی پیوند و پرورش یافته است، دفاع کند. من به جهنم عقیده ندارم، ولی مطمئن همین عقیده بسیاری از مردم را از شیطنت و شرارت باز داشته است (دورانت، ۱۳۷۱، ۴۴۴-۴۴۳).

بر این اساس می‌توان گفت که دین در دو جهت در زندگی فردی و اجتماعی کارکرد بسزایی دارد:

- ۱) کارکرد دین در پیشگیری از نابسامانی‌های اجتماعی؛
- ۲) کارکرد دین و تأثیر آن بر وحدت و همگرایی اجتماعی.

بخش دوم: راهبردهای اصلی و اساسی تحقق همگرایی ملی در

نگاه دینی

به نظر می آید دین با توجه به اهمیت دادن و پاسخگویی به سه نیاز اساسی انسان‌ها که عبارتند از:

(۱) امنیت؛

(۲) عدالت؛

(۳) فراوانی نعمت و مواهب الهی؛

راهبردهای اصلی و اساسی همگرایی و وحدت اجتماعی را در درون خود

دارد.

امنیت

امنیت واژه‌ای است مناقشه برانگیز، با وجود این در مقام تعریف، حداقل این تفاهم وجود دارد که امنیت یعنی پرهیز از خطراتی که منافع و ارزش‌های حیاتی را مورد تهدید قرار می‌دهند، بر این اساس در تعریف امنیت می‌توان گفت امنیت جامعه: «توانایی و انسجام نهادی و شخصی جامعه برای مقابله با تهدیدات درونی و بیرونی است» (یوسفی، ۱۳۷۷، ۸). بدین ترتیب امنیت شخصی شهروندان محصول و برآیند امنیت در مال، جان، فکر و عاطفه آنها است، و به طور طبیعی هر چه توانایی و انسجام شخصیتی افراد در این چهار بعد بیشتر باشد، از امنیت و آسایش بیشتری برخوردار خواهند بود. از این رو، توانایی و انسجام شخصی، شانس بقای افراد را در مقابله با تهدیدات درون و بیرون شخصیتی آنان افزایش می‌دهد (همان).

وظیفه‌ی حکومت‌ها در ایجاد امنیت

جستجوی امنیت از مهم‌ترین نیازها و انگیزه‌های انسانی است. مهم‌ترین نیاز هر جامعه برقراری امنیت آن جامعه و افراد آن است که مسئولیت تأمین آن به

عده‌ی حکومت‌ها و دولت‌هاست (ر.ک. به: تاجیک، ۱۳۷۷، ۴۶).
 بر مبنای اندیشه‌ی حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی - اجتماعی خویش نیز مردم در رابطه با برقراری امنیت در تمامی شؤون آن بیشترین انتظار را از نهادهای سیاسی جامعه نیز دارند.

ناکارآمدی قوانین در برقراری امنیت

از آنجا که بروز مسائل اجتماعی نظیر بزه کاری و انحرافات اجتماعی در کنار معضلات دیگر به یکی از منابع ظهور و گسترش «احساس ناامنی» در بین مردم تبدیل شده است، تشدید اعمال قوانین کیفی و تقویت اقدامات پلیسی و سرمایه گذاری‌های همه جانبه‌ی دولت برای تعدیل احساس ناامنی، نتیجه‌ی مطلوبی به دنبال نداشته است.

در حال حاضر اکثر مردم، بیشتر از ناحیه‌ی نگرانی‌های مرتبط با زندگی روز مره احساس ناامنی می‌کنند، امنیت شغلی، امنیت درآمد، امنیت از باب سلامتی، ایمنی در برابر جرائم و جنایات و بسیاری ناامنی‌های دیگر، نگرانی‌هایی هستند که در زمینه‌ی امنیت انسانی در سرتاسر جهان احساس می‌شوند (علینقی، ۱۳۷۸، ۱۳۸).

مشارکت در برقراری امنیت می‌تواند به صورت‌های مختلفی از جمله مشارکت در اقدام پیش‌گیرانه از ارتکاب جرائم و جلوگیری از آسیب‌های فردی و اجتماعی و نظایر آن انجام گیرد.

راهبرد دین در برقراری امنیت

با توجه به اهمیت مسأله‌ی امنیت، باید دید دین در مبارزه با ناامنی و برقراری امنیت، که به تعبیر امام صادق علیه السلام از نیازهای اولیه‌ی هر جامعه‌ای است، چه راهبردی‌هایی را در اختیار دارد.

نهادینه کردن ساز و کارهای امنیت در جامعه

از جمله کارکردهای مهم و تا حدی بی‌بدیل دین، تحکیم روابط اجتماعی میان انسان‌ها و تضعیف و از بین بردن تنش‌ها، اصطکاک‌ها و تعارض‌هایی است که نظم اجتماعی را به چالش کشانده و تعهدات افراد را به رعایت حقوق و وظایف متقابل اجتماعی تنزل می‌دهند. دین از حیث ایجاد ارتباط اجتماعی، در جوامع نوین اهمیت بسیاری دارد، به طوری که سایر عوامل پیوند اجتماعی، مانند پیوند مبتنی بر تعلقات قبیله‌ای و خونی اهمیت خود را از دست داده‌اند. اسلام علاوه بر اصول حاکم بر روابط اجتماعی مانند اصل عدالت، رأفت متقابل، احسان و... به بیان ایجاد و تقویت عواملی که امنیت را در جامعه نهادینه می‌کند نیز پرداخته است.



عوامل نهادینه کننده امنیت در جامعه

الف) تکریم انسان

نگاه آرمانی به انسان

بی‌تردید انسان در اندیشه‌ی دینی از جایگاه بلند و رفیعی برخوردار است. بر این اساس، انسان در نگاه توحیدی موجودی آرمانی و آرمان‌گرا و دارای عزت و کرامت می‌باشد.

اسلام با ارج نهادن به زندگی دنیوی و دعوت انسان‌ها به کار و کوشش و تلاش برای بهره‌برداری از منابع طبیعی، جهانی آباد و پر از نشاط و شادی را برای انسان‌ها خواستار است. بدین جهت است که به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام:
بالایمان یرتقی الی ذروة السعادة و نهایة الحبور (آمدی، ۱۳۶۶، ۲۴)؛ به سبب ایمان و باور به خدا، انسان به رفیع‌ترین مدارج و قله‌های سعادت نائل و از شادی و سرور کامل برخوردار می‌گردد. از آنجا که بی‌تردید ایمان جز در پناه محاسن و مکارم اخلاق بارور نمی‌گردد، می‌بینیم اسلام بیشترین تلاش خود را در به کارگیری تربیت اخلاقی در جامعه به کار گرفته است.

ب) بهره‌گیری از اخلاق

به اعتقاد برخی از اندیشمندان اسلامی دلیل بر این که خداشناسی و ایمان و معنویت از دنیا نخواهد رفت این است که بشر احتیاج به اخلاق دارد؛ زیرا به نظر ایشان در دوره‌ی علم که دیگر با تقلید و تلقین نمی‌توان فضائل اخلاقی درست کرد، باید با منطق آن را ریشه‌دار نمود. با طرح این سؤال که «دنیا و جامعه‌ی بشریت یا باید باشد و یا باید نباشد؛ اگر نیست و نابود می‌شود که هیچ، ولی اگر جامعه‌ی بشریت باید باقی بماند، اخلاق می‌خواهد و اخلاق همه‌جانبه می‌خواهد؛ اخلاقی که بتواند همه‌ی جوانب را رعایت بکند؛ اخلاقی که مبنا و پایه و اساس داشته باشد و این جز با دین و معنویت امکان ندارد (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۹۱).

اصول اساسی تحکیم امنیت

در راستای تقویت و تحکیم امنیت، اسلام انسان‌ها را به مشارکت در امور اجتماعی و توجه به سرنوشت یکدیگر تشویق و ترغیب می‌کند و بر سه اصل اساسی تعاون و همکاری، و مسئولیت‌پذیری و وفای به عهد با تأکید فراوان پای می‌فشد.

۱) تعاون و همکاری

تعاون و مشارکت از جمله آموزه‌های اصلی اسلام به شمار می‌آید و در آیات و روایات بر آن تأکید فراوانی شده است. در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده خدای سبحان با به کار بردن فعل امر از مؤمنین درخواست انجام آن را دارد؛ «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۲). بی‌تردید اگر این اصل در جامعه نهادینه گردد و انسان‌ها بدون توجه به روابط شخصی، نژادی و خویشاوندی، در انجام کارهای مفید همکاری و همیاری داشته باشند، بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی که سبب از بین رفتن انسجام اجتماعی می‌گردد از جامعه

رخت بر خواهد بست (زاهدی اصل، ۱۳۷۱، ۵۴).

نقد و بررسی

اصولاً هر چه انسان‌ها و جوامع از تکامل و رشد بیشتری برخوردار می‌گردند، توقع آن هست که مشارکت و همکاری انسان‌ها نیز افزایش یابد، ولی آن چه که امروزه در جوامع به اصطلاح مترقی مشاهده می‌شود عکس این توقع را نشان می‌دهد. سبب آن را باید در روحیه‌ی شدید فردگرایی، در پی سلطه‌ی مطلق عقلانیت ابزاری جستجو کرد.

از این رو، برخی از اندیشمندان غربی نیز بر این عقیده پای فشرده و معتقدند که اخلاق بدون مبنای الهی دارای دوام و ثباتی نخواهد بود. به عنوان مثال نویسنده‌ی مقاله‌ی «اخلاق و دین» در این رابطه چنین اظهار می‌کند:

دسته‌ی سومی از فیلسوفان بر این نکته پای می‌فشارند که آراء متافیزیکی و دینی مختلف در تعلیل و تبیین و توجیه تعهدات به زندگی اخلاقی، نقش بسزایی دارند. این صاحبان اندیشه استدلال می‌کنند که بدون حداقل پاره‌های مبانی متافیزیکی یا دینی، تلاش اخلاقی بی‌معنا است (ر. ک. به: الیاده، ۱۳۷۴، ۱۴).

بدین جهت است که به اعتقاد شهید مطهری رحمته‌الله، «وقتی که می‌آییم سراغ تربیت دینی می‌بینیم مفاهیمی مانند حق، عدالت، صلح، همزیستی، عفت، تقوا، معنویت، راستی، درستی و امانت، تمام این‌ها الفاظی هستند توپر و پایه و مبنا و منطقی دارند؛ دیگر مفاهیم تو خالی نیست، مفاهیم توپر است. لذا اگر ایمان به خدا به عنوان پشتوانه‌ی اخلاق نباشد، به تعبیر ایشان، [اخلاق] (مثل اسکناسی است که پشتوانه نداشته باشد) (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۹۱).

۲) مسؤولیت پذیری

از جمله اصول اجتماعی بسیار با اهمیت در اسلام مسأله‌ی مسؤولیت پذیری

مسلمین نسبت به یکدیگر است. این فرموده‌ی پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ که «من اصبح و لم یهتم به امور المسلمین فلیس بمسلم»، نشان از اهتمام شدید اسلام به این اصل دارد. با نگاه به برخی از مصادیق این اصل می‌توان به اهمیت آن بیشتر پی برد. برخی از مصادیق آن عبارتند از:

الف - اصلاح بین انسان‌ها: که در آیات و روایات بر آن تأکید بسیار شده است؛ «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (حجرات، ۱۰).

ب - برآورده نمودن نیازهای افراد: تأمین نیازهای دیگران از جمله وظایفی است که اسلام آن را برعهده‌ی مسلمین قرار داده است. در برخی از آموزه‌های اسلامی انجام آن از جهت ارزش نزد خدای سبحان از حج بالاتر است (ر.ک. به: کلینی، ۱۳۶۰، ج ۲، ۳۴۶).

ج - سود رساندن به دیگران
«الخلق عیال الله فاحب الخلق الى الله من نفع عیال الله» (همان، ۲۳۹).

۳) اصل وفای به عهد

از نظر دین شایسته است افراد مسئولیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای‌شان را امانت‌های الهی تلقی نمایند و از فرصت‌های به دست آمده در جهت ارائه‌ی خدمت و تقرب به خدای متعال حداکثر بهره را ببرند. بنابراین، از نظر اسلام، عمل بر اساس احکام الهی در ارتباط با دیگران و امداد و انفاق به دیگران یکی از مصادیق وفای به عهد انسان مؤمن و صالح است.

عدالت

مساوات و برابری

به طور کلی تفکر و تعالیم اسلامی نافی همه‌ی فخر فروشی‌ها، قومیت‌گرایی‌ها و نژاد پرستی‌هاست که اوج قله‌ی این تفکر را در آیه‌ی شریفه‌ی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، ۱۳) می‌بینیم.

اسلام تنها در مقام نظر و تئوری بیان‌گر و منادی این حقوق نبوده، بلکه در مقام عمل نیز پای‌بندی خود را به این حقوق ثابت نموده است. در واقع دوران پر فراز و نشیب بیست و سه ساله‌ی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود بهترین گواه بر صدق این گفتار است. به عنوان نمونه بعد از فتح مکه هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد این شهر می‌شود به ایراد سخن می‌پردازد و در همان حال و در اولین فرصت به دست آمده، بعد از حمد و ستایش خدای سبحان، به بیان منشور حقوق انسان‌ها پرداخته و چنین می‌گوید:

«یا معشر القریش ان الله قد اذهب عنکم نخوه الجاهلیه و تعظما بالاباء الناس من آدم و آدم من تراب» (ر.ک. به: سقا - الایاری - شلبی، ۱۳۶۳، ۸۸۴)؛ ای گروه قریش، خدا در پرتو اسلام باد نخوت و غرور و فخر فروشی جاهلیت را به آب و اجداد از بین برد. انسان‌ها همگی از آدم‌اند و آدم نیز از خاک برگرفته شده است. سپس در ادامه با بیان آیه‌ی کریمه‌ی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ درصد نفی هرگونه امتیازات قومی و قبیله‌ای و نژادی برآمدند. همچنین در تأکید بر این مطلب فرمودند:

«ان الناس من عهد آدم الى يومنا هذا مثل اسنان المشط لافضل للعربي على العجمي و لا للاهر على الاسود الا بالتقوى» (همان)؛ انسان‌ها چه در گذشته و حال، همانند دندانه‌های شانه مساوی و برابرند، از این رو هیچ جایی برای برتری عرب بر عجم و سرخ بر سیاه نمی‌ماند. تنها ملاک برتری و فضیلت تقوی و پرهیزکاری است. در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله با این سخنان پایه‌گذار اندیشه‌ای بود که به تعبیر نویسنده «اسلام و جهان معاصر»:

این اندیشه براساس وحدت ارزش‌هایی بر پا شد که از یگانگی پروردگاری ناشی می‌شد که یکسانی معیار خلقی یعنی وحدت معیاری را که در آن به نژاد و رنگ مردم اهمیتی داده نمی‌شود، به بشریت ارزانی داشت (جندی،

۱۳۷۱، ۱۱۲).

در همین راستاست که اسلام در مورد چگونگی روابط و رفتار مسلمانان با دیگر گروه‌های غیر مسلمان تصریح می‌کند که نه تنها نباید با نظر کینه و دشمنی به آنها نگریست، بلکه باید آنان را مورد احترام و احسان و محبت قرار داد؛ «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۸).

همان گونه که در این آیهی کریمه دیده می‌شود، خدای سبحان از عدالت و نیکی نسبت به افراد غیر مسلمان و دوستی با آنان ستایش و تمجید می‌کند، و تنها در جایی فقط این دوستی را برای مسلمانان نمی‌پذیرد که آنها سر ستیز و دشمنی با مسلمانان را دارند و آن را به صورت تجاوز آشکار و یا خیانت پنهان ابراز می‌کنند؛ «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ» (ممتحنه، ۹).

۳) فراوانی نعمت

توسعه و رفاه از تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تمایل ملت‌ها برای نیل به رفاه و آبادانی و پیشرفت همراه با حفظ هویت و کرامت انسانی ریشه در تاریخ دارد. این مسأله بعد از جنگ جهانی دوم تحت عنوان توسعه مطرح شده و از دیدگاه‌های گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

توسعه به عنوان فرایند پیچیده‌ای که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل درآمد و زدودن فقر و محرومیت و بی‌کاری، تأمین رفاه همگانی، رشد علمی و فناوری درون‌زا را در یک جامعه مد نظر دارد، امری است که تمام جوامع برای رسیدن به آن تلاش می‌نمایند. اگر چه برنامه‌هایی که اکثر کشورهای جهان سوم برای دست‌یابی به توسعه در پیش گرفتند، طی کم‌تر از یک دهه دستخوش خلل شد و بعد از گذشت دو دهه با

شکست مواجه گردید، که علت عمده‌ی عدم موفقیت استراتژی توسعه پیروی از نسخه‌ها و دستورالعمل‌هایی بود که کم‌تر با واقعیت‌های کشورهای جهان سوم همخوانی داشت، در نتیجه آرمان شهرهایی که دولت مردان و برخی از اندیشمندان کشورهای در حال رشد در خیال خود می‌پروراندند، به منصفی ظهور نرسید و آشفتگی‌ها و ناموزنی‌هایی که در روند ایجاد این آرمان شهرها پدید آمد، موجب اوج‌گیری یأس و ناکامی‌ها شد. در واقع می‌توان گفت، توسعه از یک سو بیان‌گر آرزوها و رؤیاهای جوامع واپس زده و فقیر است که می‌خواهند از دور باطل عقب ماندگی خود را رها سازند و از دیگر سو، منشأ بسیاری از ناکامی‌ها، سرخوردگی‌ها، از خود بیگانگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها، وابستگی‌ها، تضادها و دوگانگی اجتماعی و فرهنگی در این کشورها بوده است.

رابطه‌ی متقابل امنیت با فراوانی نعمت

تأثیر رفاه اجتماعی در امنیت ملی

توسعه‌ی اقتصادی پایدار و امنیت ملی، مکمل یکدیگرند و هر یک زمینه‌ساز دیگری است. امنیت ملی شرط ضروری و لازم برای توسعه‌ی پایدار و موزون است و توسعه‌ی پایدار نیز زمینه‌ساز گسترش و تقویت و ارتقای امنیت ملی و اجتماعی است. رابطه این دو بسیار ظریف و حساس و تلفیق این دو بسترسازی هر یک با دیگری یک ضرورت است (دری نجف‌آبادی، ۱۳۷۷، ۲).

توانمندی اقتصادی در برآیند قدرت ملی، چه به لحاظ تأثیرگذاری بر توان نظامی و دفاعی و چه از نظر کسب رضایت‌مندی و مقبولیت مردمی و حفظ پایگاه مردمی نظام و همچنین از نظر تأمین استقلال و عدم سلطه‌پذیری و کسب جایگاه تأثیرگذاری و اعمال اراده و پیگیری هدف‌ها و تأمین منافع ملی، یکی از عوامل مهم و مؤثر در حفظ و صیانت ملی به شمار می‌رود (همان).

نقد و بررسی

نقش روابط انسانی در پیدایش برخی پدیده‌های اجتماعی

در یک نگاه کلی می‌توان چنین اظهار نظر کرد که به طور کلی از آموزه‌های دینی چنین برمی‌آید که تمامی مشکلات اجتماعی نتیجه و حاصل رفتارهای انسان‌هاست.

به عنوان نمونه در قرآن کریم به آیتی برخورد می‌کنیم که به وجود آمدن بسیاری از پدیده اجتماعی را کارکرد روابط انسانی می‌داند.

آیه‌ی کریمه‌ی «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم، ۴۱)، بیان‌گر این مطلب است.

همان‌گونه که دیده می‌شود این آیه‌ی شریفه، به وضوح و روشنی، دلالت دارد بر این که تمامی پدیده‌های ناهنجار و آسیب‌های اجتماعی در واقع کارکرد اعمال و رفتارهای فردی و اجتماعی خود انسان‌هاست.

در آیات متعددی قرآن کریم به توضیح و تفصیل این مطلب پرداخته و نسبت به وجود برخی از پدیده‌های اجتماعی و سبب پیدایش آنها رهنمودهای مهمی بیان می‌کند. به عنوان مثال خدای سبحان وقتی به شرح حال قوم بنی‌اسرائیل در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده می‌پردازد، علت و سبب پیدایش پدیده‌ی قساوت و بی‌رحمی و نبود عاطفه را در میان آنها شکستن عهد و پیمان و میثاق‌های الهی دانسته و می‌گوید:

«فَمَا تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (مائده، ۱۳).

در آیه‌ی کریمه‌ی «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...» (بقره، ۲۵۷) وجود روابط ناسالم اقتصادی را در جامعه سبب پیدایش پدیده‌ای به نام جنون می‌داند. در واقع یک دسته روابطی هستند که کارکرد آنها برخی پدیده‌های اجتماعی است، مانند قساوت و بی‌رحمی، ظلم و جنایت، خود فراموشی، و....

تأثیر روابط انسانی بر حوادث طبیعی

یک دسته از روابط انسانی هستند که کارکرد آنها به وجود آمدن حوادث طبیعی است، که این حوادث و پدیده‌ها خود نیز شامل دو قسمت می‌شود:

(۱) پدیده‌هایی که پیامدهای ناگواری در زندگی انسان‌ها به وجود می‌آورد؛ مانند زلزله، طوفان، سیل، آفات نباتی، قحطی، خشکسالی، و...

از این رو می‌بینیم که قرآن کریم علت حادثه‌ی طوفان نوح و غرق شدن در آب را ستم پیشگی آنها ذکر می‌کند؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت، ۱۴).

قرآن کریم علاوه بر قوم نوح از اقوام دیگری نام می‌برد که به علت کج روی و انحراف از راه راست و پیروی نکردن از انبیای الهی و در نتیجه ستم پیشگی، سرنوشتی جز هلاکت و نابودی را برای خود رقم نزدند؛ «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا...» (یونس، ۱۴).

(۲) پدیده‌هایی که سبب رفاه و آسایش و خوشی و آرامش روحی و روانی اجتماع می‌گردد؛ مانند فراوانی و وفور نعمت و... نمونه‌ای از آیاتی که به این

مطلب تصریح دارند عبارتند از: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ اگر اهل قریه‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، برکاتمان را از آسمان و زمین بر آن روان می‌ساختیم (اعراف، ۶۹).

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»؛ در این آیه‌ی کریمه خدای سبحان از زبان نوح پیامبر علیه السلام مطلب را این گونه بیان می‌کند که نوح به قوم خود گفت:

از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است، تا از آسمان برایتان پی در پی باران فرستد، و شما را به اموال و فرزندان مدد کند و برایتان بستان‌ها و نهرها بیافریند (نوح، ۱۰-۱۲).

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ خدا قریه‌ای را مثل می‌زند که امن و آرام بود، روزی مردم آن به فراوانی از هر جا می‌رسید، اما کفران نعمت خدا نمودند و خدا به کیفر اعمالشان به گرسنگی و ترس و وحشت مبتلایشان ساخت (نحل، ۱۱۲).

در یک نگاه و تصویر کلی و همه جانبه به آموزه‌های دینی به خوبی می‌توان این حقیقت را دریافت، که چگونه شبکه‌ی پدیده‌های روابط انسانی بر شبکه و نظام روابط طبیعی حاکمیت دارد. به عنوان نمونه احادیث و روایاتی که در باب «امر به معروف و نهی از منکر» وجود دارد، به وضوح و روشنی بیان‌گر این مطلب می‌باشد.

به عنوان مثال در این روایات به عواملی که سبب پیدایش پدیده‌ی ظلم و ستم و پایمال شدن حقوق انسان‌ها توسط حاکمان و متولیان امور در جوامع می‌گردد پرداخته و عامل آن را ترک امر به معروف و نهی از منکر می‌داند، «... لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم» (شهیدی، ۱۳۷۹؛ ۳۲۱). علوم اسلامی

در باب نقش اخلاق و کارکرد آن در رابطه با رونق یافتن و سودآور شدن معاملات و افزایش رزق و روزی افراد و پیدایش پدیده‌ی امنیت اقتصادی و اجتماعی در جامعه و کاهش هزینه‌های اجتماعی و روانی قراردادها، احادیث و روایت بسیاری وجود دارد، که به رابطه‌ی کارکرد اخلاق امانت‌دار و اخلاق خیانت پیشه پرداخته و آثار و پدیده‌هایی که توسط این دو نوع از اخلاق پیدا می‌شود می‌پردازد.

به عنوان نمونه در حدیثی از پیامبر اکرم و علی علیهما السلام چنین آمده است:

«الامانه تجلب الرزق والخيانه تجلب الفقر»؛ امانت‌داری سبب افزایش روزی و خیانت روزی سبب فزونی فقر می‌شود (ر.ک. به: مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۵، ۱۱۴).

بخش سوم: تأثیر تبلیغات دینی در تحقق همگرایی اجتماعی

چالش جوامع اسلامی در دستیابی به حیات طیبه

به طور کلی چالشی که امروزه تمامی کشورهای اسلامی، به ویژه ایران اسلامی با آن مواجه هستند، تحقق بخشیدن به نگرش اسلام در مورد «حیات طیبه» برای هر فرد در جوامع این کشورهاست. نگرشی که از دین در تبلیغات دینی بر مبنای آنچه گذشت، ترسیم و تصویر شد، فقط تعالی اخلاقی را نمی طلبد، بلکه همچنین مستلزم برادری و عدالت اجتماعی و اقتصادی است، و این همه امکان تحقق ندارد، مگر این که منابع کمیاب برای فقر زدایی و تأمین نیازها و کم کردن نابرابری‌های درآمد و ثروت به کار رود. در حالی که کشورهای اسلامی، که به طور عمده کشورهای در حال توسعه هستند، خودشان را در کلاف سر درگم شبکه‌ی پیچیده‌ای از عدم تعادل‌های اقتصادی کلان و خارجی غرق کرده‌اند، بدون این که به تحقق این نگرش نزدیک شوند.

کپی برداری

بررسی‌ها نشان می‌دهد که وضعیت کنونی، نتیجه‌ی منطقی سیاست‌های تقلیدی این کشورها از راهبردهای سکولار سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دولت رفاه است. در حالی که تجربه‌ی عملی در برخی از این کشورها بیان‌گر آن است که علی‌رغم افزایش درآمد و ازدیاد ثروت، نه تنها خوشبختی در هیچ یک از این کشورها افزایش نیافته، بلکه بسیاری معتقد به کاهش آن نیز هستند.

این در حالی است که همچنان که گذشت، کشورهای مسلمان، زمینه‌ی فرهنگی بسیار قوی دارند که می‌تواند تأثیر بسیار خوبی بر رفتارهای اجتماعی آنها داشته باشد، مشروط بر این که سیاست مناسبی اتخاذ شود. زیرا میراث عظیمی از آیات و روایات و حکمت‌ها در فرهنگ اسلامی وجود دارد که تأمین نیازهای همه را به رغم کمیابی منابع ممکن می‌سازد و با لوازم برادری انسانی سازگار است. از این طریق به خوبی همبستگی اجتماعی تقویت و از بحران‌های

اجتماعی و بزه کاری کاسته می‌شود. این مهم جز در سایه‌ی تبلیغ صحیح و به جا از اسلام میسر نیست. از این رو اهمیت تبلیغ مبانی اسلام و ارائه و معرفی حقیقت و توان‌مندی‌های آن نقش بسزایی در توجه بیشتر افراد نسبت به اسلام خواهد داشت، زیرا که فطرت سالم و آزاد بشر، مشتاقانه پذیرای سیمای دلپذیر اسلام خواهد بود؛ چرا که احکام و قوانین متعالی آن، ارمغان حیات توأم با عزت، آزادی، آزادگی، استقلال و کرامت انسانی را در پرتو وحی به جهانیان خواهد بخشید. حتی از این رهگذر، مخالفان اسلام، که به دلیل عدم معرفی صحیح آن، نسبت به اسلام نظر منفی پیدا کرده و از آن رویگردان شده‌اند به آغوش اسلام خواهند آمد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر چه بین تبلیغات دینی و هم‌گرایی اجتماعی رابطه‌ی مستقیمی وجود ندارد، ولی از آنجا که دین با توجه به اصول و مؤلفه‌ها و کارکردهای خود در تعیین هویت و به هم پیوستن یک گروه یا ملت نقش اساسی دارد، بنابراین، تبلیغات دینی اگر در راستای حقایق واقعی دین قرار داشته باشد، می‌تواند از طریق جذب افراد به دین و نیز تقویت روحیه‌ی دینداری در افراد دیندار به وحدت و هم‌گرایی اجتماعی کمک شایانی کند.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالکلم، تهران، جامعه.
- ۳) الیاده، میرچا (۱۳۷۴)، فرهنگ و دین، هیأت مترجمان، تهران، طرح نو.
- ۴) بیونس، رور (۱۳۸۳)، به سوی جهان بینی معنا محور، ترجمه‌ی ابراهیم موسی پور، راهبرد، شماره ۳۳.

۵) پاتنام، رابرت (۱۳۷۹)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه‌ی محمد تقی دلفروز، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.

۶) پارسونز، تالکوت (۱۳۷۹)، *ساخت‌های منطقی جامعه‌شناسی دینی*، ماکس وبر در عقلانیت و آزادی، ترجمه‌ی یدالله موقنی و احمد تدین، تهران، هرمس.

۷) تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۶)، «مدخلی بر مفاهیم و دکترین‌های امنیت ملی»، مجموعه‌ی مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی، معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.

۸) حرانی، علی بن الحسین (۱۳۹۸ هـ)، *تحف العقول*، تهران، انتشارات اسلامی.

۹) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ هـ)، *وسائل الشیعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.

۱۰) دری نجف‌آبادی، قربانعلی (۱۳۷۷)، *توسعه‌ی پایدار و امنیت ملی*، اطلاعات، شماره ۲/۶/۱۳۷۷.

۱۱) رشاد، علی اکبر (۱۳۷۹)، *دموکراسی قدسی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

۱۲) زاهدی اصل، محمد (۱۳۷۱)، *مقدمه بر خدمات اجتماعی در اسلام*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۳) شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۱)، *عرفی شدن در تجربه‌ی مسیحی و اسلامی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۱۴) شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفدهم.

۱۵) علینقی، امیر حسین (۱۳۷۸)، «*داده‌هایی از عدم تعادل در جامعه‌ی ایران؛ استان‌های مرزی*»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، ش ۶ و ۵.

۱۶) کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۰)، *اصول کافی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اهل بیت.

- ۱۷) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸)، فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۸) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ هـ)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه‌ی الوفاء.
- ۱۹) مطهری مرتضی (۱۳۷۵)، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.
- ۲۰) مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه‌ی آثار، تهران، صدرا.
- ۲۱) نوری، میرزا حسن (۱۳۸۲ هـ)، مستدرک الوسائل، مصر، المطبعة الحسنيه.
- ۲۲) ویل دورانت (۱۳۶۸)، درآمد بر تاریخ تمدن، گروه مترجمان، تهران، انقلاب اسلامی.
- ۲۳) ویل دورانت (۱۳۷۱)، لذات فلسفه، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۴) همیلتون، ملکم (۱۳۷۷)، جامعه شناسی دین، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، قم، تبیان.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی